

إضاءة من دعوة إبراهيم ونوح (عليهما السلام) روشنگری از دعوت ابراهیم و نوح (عليهما السلام)

لم يتحدث القرآن عن معجزة جاء بها نوح أو إبراهيم (عليهما السلام) لإثبات صدقهما، لأن المعجزة تأييد لدعوة الأنبياء، وليست إثباتاً لصحة الدعوة. فدعوتهم (عليهما السلام) للعودة إلى الفطرة، فطرة الله لا تحتاج إلى دليل، لأنها الفطرة التي فطر الناس عليها، وهي الحق وعبادة الله وحده وتسيبته وتقديسه والتحلي بالأخلاق الكريمة التي فطر الإنسان على حبها، صبغة الله ومن أحسن من الله صبغة. فالفراش ينقض على النور، ولكن عندما تخرب مجساته البصرية يركن إلى الظلام، وهكذا الإنسان، فالأنبياء والمرسلون يقومون بحجة الله البالغة، ويرفعون الحجب عن بصيرة الإنسان، ثم يتركونه يختار؛ إما أن يفتح عينيه ويتجه إلى النور، أو يغمض عينيه ويسدل على نفسه الحجاب ويتوقع على نفسه في ظلمات بعضها فوق بعض، ﴿جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا﴾ (نوح: 7).

قرآن در مورد معجزه‌ای که نوح یا ابراهیم (عليهما السلام) برای اثبات راستی‌شان آورده باشند، سخنی به میان نیاورده است؛ چرا که معجزه، تأییدی بر دعوت پیامبران می‌باشد نه برای اثبات صحّت و درستی دعوت. دعوت آنان (عليهما السلام) برای بازگشت به فطرت می‌باشد و فطرت خداوندی نیازی به دلیل ندارد؛ چرا که فطرتی است که مردم بر آن سرشته شده‌اند؛ یعنی همان حق و پرستش خداوند یگانه و تسیب و تقدیس او و آراسته شدن به اخلاق کریمانه‌ای که انسان بر دوست داشتن آن آفریده شده است؛ رنگ خدایی، و چه رنگی بهتر از رنگ خدا؟! پروانه به سوی نور می‌رود؛ ولی وقتی ابزار بینایی‌اش از بین برود، به تاریکی متمایل می‌شود. انسان نیز همین گونه است؛ پیامبران و فرستادگان حجّت بالغه‌ی (دلیل رسای) خداوند را اقامه می‌کنند و حجاب‌ها را از بصیرت انسان کنار می‌زنند؛ سپس آنان را رها می‌کنند تا خودشان انتخاب کنند؛ یا چشمانش را باز می‌کند و به سوی نور می‌رود و یا چشمانش را می‌بندد و روی خودش پرده‌ای می‌اندازد و خود را در تاریکی‌هایی که برخی بر برخی دیگر قرار دارند، گرفتار می‌سازد. «(انگشت‌هایشان را در گوش‌های خود کردند و جامه به سر کشیدند و پای فشردند و هر چه بیشتر سرکشی کردند)».

وأعظم دليل على صدق الأنبياء هو سيرتهم المباركة وأخلاقهم الطيبة
وكل إناء بالذي فيه ينضح.

بزرگترین دلیل بر صدق و راست‌گویی پیامبران، رفتار و سیره‌ی مبارک
آنان و اخلاق پاکشان می‌باشد؛ از کوزه همان برون تراود که در او است.

ومع هذه السيرة الكريمة والمعجزات العظيمة التي جاء بها الأنبياء، لم
يعجز أهل الباطل عن المعارضة بالمغالطة والسفسطة الشيطانية،
وخصوصاً علماء الضلالة، بعد أن صبغوا الناس بصبغتهم، وهي تلك
الصبغة الباطلة التي عارضوا بها صبغة الله سبحانه، وهكذا صنعوا لهم
أرضية خصبة في المجتمع الإنساني، لتقبل منهم كل شيء، وتتابعهم في
كل شيء، فزهد الأنبياء جنون، ومعجزاتهم سحر، وحكمتهم شعر.

این رفتار کریمانه و معجزات بزرگی که پیامبران آوردند، باعث نشد اهل باطل
از معارضه و مخالفت با آنان با مغالطه‌گری و سفسطه‌های شیطانی ناتوان
بمانند، علی‌الخصوص علمای گمراهی؛ البته پس از اینکه مردم، رنگ آنان را به
خود گرفته بودند. این همان رنگ باطلی است که به واسطه‌ی آن، با رنگ
خداوند سبحان مخالفت نمودند. اینچنین شد که مردم برای آنان در جامعه‌ی
انسانی زمینه‌ی مناسبی فراهم کردند تا هر چیزی را از آنان بپذیرند و در هر
چیزی از آنان پیروی کنند؛ بنابراین زهد پیامبران را دیوانگی، معجزاتشان را
سحر و حکمتشان را شعر دانستند!